

روش‌شناسی تشخیص اهمیت احکام در فرض تراحم و کارآمدی آن در حل مسائل فقهی؛ مطالعه موردی نظرات شهید صدر

دکتر سعید نظری توکلی

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(نویسنده مسئول) مجتبی مصلح

پژوهشگر حوزوی و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Email: m.mosleh@ut.ac.ir

چکیده

یکی از مرجحات باب تراحم، تقدیم اهم بر مهم است؛ هرچند برخی از عالمان اصول فقه با طرح نظریه وحدت مرجح، بازگشت مرجحات دیگر را به آن دانسته‌اند. با وجود مطالعات گسترده، نسبت به چگونگی شناخت اهم از مهم، توجه کافی نشده، گاه در بررسی برخی مسائل فقهی (همچون مسئله تراحم حج با نذر)، از شاخصه‌هایی یاد کرده‌اند. شهید صدر شش معیار برای شناخت اهمیت یک حکم شرعی نسبت به دیگر احکام برشمرده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده بر آن هستیم میزان کارآمدی معیارهای شش‌گانه را در حل تراحم احکام شرعی بسنجیم. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد، «بیان اهمیت در متون روایی» و «مناسبت حکم و موضوع»، از اعتبار کافی برای شناخت اهمیت یک حکم شرعی نسبت به حکم دیگر برخوردار هستند، ولی «اطلاق دلیل»، «توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی»، «شدت تهدید بر ترک واجب» و «کثرت تنصیص»، به واسطه فقدان دلیل معتبر، قابل پذیرش نیستند. با این وجود، بر فرض که شاخصه‌های شش‌گانه اهمیت یک حکم شرعی را اثبات نکنند، برخی از آن‌ها نشانگر احتمال وجود اهمیت در یک حکم شرعی هستند که به نظر شهید صدر، برای تقدم یک حکم شرعی کافی هستند.

واژگان کلیدی

اهم و مهم، تراحم، حکم شرعی، شهید صدر، مسئله فقهی

یکی از مباحث اصول فقه، مسئله «تزامم» است؛ یعنی دو حکم بدون ناسازگاری از سوی شارع جعل شده باشند، ولی مکلف نتواند هم زمان به هر دوی آن‌ها عمل کند، چه قدرت بر انجام هر دو نداشته باشد یا شارع انجام هر دو تکلیف را از مکلف نخواست باشد.^۱ عالمان اصول فقه برای برطرف کردن این ناسازگاری (رفع التزامم) و عمل به حکم منتخب، نشانگرهایی را برای ترجیح بیان کرده‌اند: مقدم کردن واجب دارای بدل بر واجب فاقد بدل، مقدم کردن واجب مضیق بر واجب موسع، زمان‌دار بودن عمل به هریک از دو تکلیف، مقدم کردن واجب مطلق بر واجب مشروط.^۲ یکی از مرجحات، «مقدم کردن اهم بر مهم» است؛ هرچند دور از ذهن نیست اگر مدعی شویم بازگشت همه مرجحات به این نشانگر است.^۳ از این‌رو، بررسی سنجه‌های تشخیص اهم از مهم که معیار اصلی در مقدم کردن یک تکلیف است، اهمیت زیادی دارد. شهید سید محمدباقر صدر از جمله عالمان اصول فقه است که به صورت گسترده به این موضوع پرداخته و شش معیار برای کشف اهمیت احکام نسبت به یکدیگر، معرفی کرده است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی توصیفی و به استناد منابع کتابخانه‌ای انجام شده در صدد است با رویکردی انتقادی نظریه ایشان را درباره روش شناسایی اهمیت احکام شرعی، بررسی کند.

امین و نعیمی در مقاله «بازخوانی مرجحات در فرض التزامم میان احکام شرعی» به بیان مرجحات باب التزامم از دیدگاه فقها پرداخته و با وجود مرجح دانستن تقدیم اهم بر مهم به چگونگی کشف اهم از مهم پرداخته‌اند.^۴ صابری مجد و دیگران در مقاله «بازشناسی مرجحات التزامم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی» به نقد و بررسی مرجحات باب التزامم با تأکید بر دیدگاه محقق نائینی پرداخته‌اند، ولی به مسئله «تقدیم اهم بر مهم» به عنوان یکی از مرجحات، اشاره‌ای نکرده‌اند.^۵ نظری توکلی و زارع در مقاله «کاربست اصل التزامم در حل مسئله تعارض منافع بیمار در تخصیص منابع پزشکی» به مرجحات التزامم و کاربرت آن در تعارض منافع بیمار اشاره کرده‌اند.^۶ نزدیک‌ترین مطالعه به پژوهش پیش‌رو، مقاله واعظی و دیگران با عنوان «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم» است.^۷ نویسندگان در این مقاله به بررسی سنجه‌های تشخیص اهم با استناد به آیات قرآنی و روایات پرداخته‌اند، بدون این‌که معیارهای مطرح از سوی شهید صدر را بررسی کنند. ضمن ارج نهادن به تحقیقات انجام شده، این مقاله از آن جهت دارای نوآوری است که متمرکز بر نظریه شهید صدر در مقدم کردن اهم بر مهم است و ضمن توضیح سنجه‌های مطرح توسط ایشان، آن‌ها را مورد نقد قرار داده، به این دو پرسش پاسخ می‌دهد: ۱) سنجه‌های مطرح از سوی شهید صدر تا چه میزان در تعیین اهم بودن یک تکلیف کارآمد است؟ ۲) بر فرض که اهمیت یک حکم و تکلیف برآمده از آن به صورت قطعی ثابت نشود، آیا احتمال اهمیت برای تقدیم یک تکلیف، کافی است؟

^۱ هلال، معجم مصطلح الاصول، ۸۶

^۲ سبحانی، ارشاد العقول، ۴۴۵/۴-۴۴۸

^۳ حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ۱۱/۲

^۴ امین و نعیمی، «بازخوانی مرجحات در فرض التزامم میان احکام شرعی»، ۱۲۹-۱۴۸

^۵ صابری مجد و دیگران، «بازشناسی مرجحات التزامم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی»، ۱۳۳-۱۵۸

^۶ نظری توکلی و زارع، «کاربست اصل التزامم در حل مسئله تعارض منافع بیماران در تخصیص منابع پزشکی»، ۱-۱۵

^۷ واعظی و دیگران، «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم. فقه و اصول»، ۱۹۱-۲۰۹

۱. چرایی تقدیم اهم بر مهم

حکم اهم بر حکم مهم در فرض ناسازگاری، مقدم می‌شود^۸ اما در تبیین چرایی آن، احتمال‌های مختلفی از سوی عالمان اصول فقه مطرح شده است: (۱) گزاره‌ای فطری است^۹ یعنی تصور آن برای قضاوت نسبت به درستی آن کافی است (قیاسات‌ها معها)^{۱۰} (۲) ترجیح مرجوح بر راجح قبیح بوده، تقدیم اهم بر مهم ضروری است^{۱۱}؛ زیرا تقدیم مهم، موجب از دست رفتن بخشی از مصلحت می‌شود، ولی تقدیم اهم، سبب ایجاد مصلحت بیشتر می‌شود^{۱۲}. به سخن دیگر، در فرض تراحم دو حکم، عقل به لزوم تحصیل ملاک اکثر و از بین نرفتن آن، حکم می‌کند^{۱۳}، مانند تقدم حفظ جان شخص بر حفظ اموال او. (۳) در آموزه‌های دینی نیز این تقدیم مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه در «فَمَنْ أَضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِنْهُمْ عَلَيْهِ»^{۱۴}، جواز خوردن گوشت مردار در فرض اضطرار، مبتنی بر تقدیم اهم بر مهم است^{۱۵}. همچنین از نظر امام صادق علیه‌السلام، عاقل تنها میان خوب و بد فرق نمی‌گذارد، بلکه از میان بدها، بهترین را برمی‌گزیند «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينَ»^{۱۶}. روشن به نظر می‌رسد که این گزاره‌های دینی در مقام ارشاد به درک عقلی در تقدیم اهم بر مهم بوده، دلیل مستقلى به حساب نمی‌آیند^{۱۷}.

۲. روش کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر

شهید صدر شش راه برای کشف اهمیت یک تکلیف نسبت به تکلیف دیگر بیان کرده است؛ هرچند در روایت برخی از آن‌ها تردیدهای جدی‌ای نیز دارند:

۱-۲. اطلاق دلیل

هرگاه یک دلیل شرعی، گزاره‌ای لفظی باشد و دلیل دیگر، غیر لفظی (لَبِّي)، اطلاق دلیل لفظی نشان از اهمیت آن دارد، زیرا بنا بر پذیرش اطلاق، آن حکم در فرض تراحم هم جریان دارد، اما دلیل غیرلفظی، چون اطلاق ندارد، قدر متیقن از اعتبار آن، فرض عدم تراحم با دلیل دیگر است^{۱۸}. برای نمونه، اگر میان وجوب به پایان رساندن نماز با حفظ مال خود، تراحم باشد، بایستی نماز را در میانه رها کرد و مال خود را از خطر در امان داشت، زیرا دلیل وجوب به پایان رساندن نماز، اتفاق نظر فقها (اجماع و تسالم) است که دلیلی غیرلفظی بوده، فاقد اطلاق است؛ در نتیجه قدر متیقن از وجوب عمل بر طبق آن، زمانی

^۸ نایینی، فوائد الاصول، ۷۰۹/۴

^۹ خوئی، مصباح الاصول، ۳۶۱/۳

^{۱۰} ابن سهلان ساوی، البصائر النصيرية في علم المنطق، ۳۷۷

^{۱۱} بجنوردی، منتهی الاصول، ۴۷۰/۱

^{۱۲} خوئی، مصباح الاصول، ۳۶۱/۳

^{۱۳} صدر، تعارض الادلة الشرعية، ۸۸

^{۱۴} بقره/۱۷۳

^{۱۵} سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۷۹/۲۳

^{۱۶} مجلسی، بحار الانوار، ۶/۷۵

^{۱۷} شریعتی، قواعد فقه سیاسی، ۷۹

^{۱۸} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷

است که با واجب دیگر در تراحم نباشد؛ ولی دلیل وجوب حفظ مال خود، گزاره‌های واژگانی در میان احادیث است که اطلاق داشته، دلالت بر وجوب این عمل دارد، حتی در صورت تراحم با دلیل دیگر^{۱۹}. در نمونه‌ای دیگر، در تراحم میان انتصاب (راست نگه داشتن کمر و گردن) و استقرار (آرامش و عدم حرکت بدن)، رعایت انتصاب؛ همچنین در تراحم میان استقلال (بدون تکیه دادن به فرد یا چیزی) و استقرار در نماز، رعایت استقلال مقدم می‌شود؛ زیرا دلیل اعتبار استقرار، اجماع است که دلیلی لَبّی (غیرلفظی) می‌باشد و اطلاق ندارد، ولی دلیل اعتبار انتصاب و استقلال، دلیلی لفظی است که اطلاق داشته و در صورت تراحم، مقدم می‌شوند^{۲۰}. در تراحم میان وجوب به پایان بردن نماز (اتمام) و وجوب پاک کردن (ازاله) نجاست از مسجد، محقق خویی اطلاق دلیل را عامل تقدیم هریک از دو طرف تراحم دانسته، اگر فوری بودن ازاله نجاست، مستند به دلیل لفظی باشد و دلیل وجوب اتمام نماز، اجماع باشد، ازاله نجاست مقدم می‌شود؛ اما اگر دلیل وجوب اتمام نماز، لفظی و دلیل فوری بودن ازاله نجاست، غیر لفظی باشد، دلیل وجوب اتمام نماز از آن جهت که اطلاق داشته و شامل نجس شدن مسجد هنگام نماز خواندن نیز می‌شود، مقدم است^{۲۱}. سرانجام، در تراحم میان وجوب عمل به وصیت و حرمت نبش قبر، عمل به وصیت لازم است؛ زیرا دلیل حرمت نبش قبر، اجماع بوده که باید به قدر متیقن آن، یعنی جایی که با وصیت تراحم نداشته باشد، عمل کرد^{۲۲}.

در برابر، شهید صدر، استناد به اطلاق دلیل برای کشف اهمیت آن را درست نمی‌دانند. به نظر ایشان، هر دلیل شرعی مقید به قید عقلی است و در نتیجه، در گزاره‌های شرعی قرآنی یا روایی، اطلاقی به وجود نمی‌آید؛ زیرا وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است، چه آن کار هم‌طراز با آن واجب باشد یا مهم‌تر از آن. با این وجود تمسک به اطلاق دلیل برای اثبات اهمیت آن، استناد به دلیل عام در شبهه مصداقی است. برای نمونه، دلیل «اقیموا الصّلاة»، دلالت بر وجوب نماز دارد و این وجوب به حکم عقل، مقید است به عدم تراحم با واجب مهم‌تر یا واجب مساوی با آن در اهمیت؛ ولی این دلیل اثبات نمی‌کند که اهمیت نماز بیش‌تر از اهمیت حفظ مال است^{۲۳}.

۲-۲. بیان اهمیت در متون روایی

تصریح به اهمیت یک واجب نسبت به واجب یا واجبات دیگر، یکی از راه‌های کشف مهم‌تر بودن آن واجب است^{۲۴}. شارع برای بیان اهمیت یک عمل از عبارت‌های مختلفی استفاده کرده است. برای نمونه، از روایت «إِنْ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ سَبْعٍ أَوْ غَيْرِهِ وَ خَافَ فَوْتَ الْوَقْتِ فَلْيَتَيَمَّمْ»^{۲۵} به دست می‌آید که برای شارع، حفظ نفس و انجام نماز در وقت، از گرفتن وضو اهمیت بیشتری دارد. همچنین بر اساس روایت زراره از امام باقر: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ قَالَ زُرَّارَةُ فَقُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهَا»^{۲۶}، پابندی به ولایت امیرالمؤمنین(ع) تقدم بر واجبات دیگر داشته؛ در نتیجه در فرض تراحم با دیگر واجبات، اولویت پیدا می‌کند. پس از ولایت،

^{۱۹} هاشمی‌شاهرودی، درسنامه اصول فقه، ۳۱۱/۶

^{۲۰} تبریزی، تنقیح مبانی العروة، ۱۷۳/۳

^{۲۱} خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ۲۶۹/۳

^{۲۲} آملی، مصباح الهدی، ۴۲/۷

^{۲۳} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷

^{۲۴} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷

^{۲۵} شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۹۰/۱

^{۲۶} کلینی، اصول الکافی، ۱۸/۲

امام علیه السلام به ترتیب میان نماز، زکات، حج و روزه، اهمیت گذاری کرده اند. به واسطه وجود چنین نگاهی به واجبات، در فرض تراحم انجام حج تمتع (واجب) با عمل به نذر زیارت سیدالشهداء در روز عرفه، انجام حج واجب به واسطه اهمیت آن، تقدم پیدا می کند.^{۲۷} همچنین در تراحم میان پاک کردن مسجد از نجاست و خواندن نماز در پایان وقت، نماز به واسطه اهمیت آن «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^{۲۸}، مقدم می شود.^{۲۹} سرانجام، در فرض تراحم نماز و زکات، نماز مقدم می شود.^{۳۰} و در فرض تراحم زکات با حج، زکات مقدم می شود.^{۳۱} و ادعای تقدم حج بر زکات^{۳۲}، درست به نظر نمی رسد. همچنین اگر شخصی وصیت کند که از یک سوم از اموالش، زکات و هزینه انجام حج واجب پرداخت شود، در حالی که یک سوم دارایی او کافی برای عمل به هر دو وصیت نباشد، عمل مهم تر، مقدم می شود^{۳۳} که بنا بر روایت زراره، پرداخت زکات است. مراجعه به متون روایی برای تشخیص اهمیت یک عمل واجب، از یک سو، محدود به موارد کمی بوده، از ظرفیت شمول پذیری اندکی برخوردار است؛ از سوی دیگر، استناد به این روش زمانی موجه است که روایات مرتبط دارای جنبه مقایسه ای باشند. به دیگر سخن، اهمیت داشتن یک واجب، به تنهایی برای تقدم آن بر دیگر واجبات کافی نیست، مگر زمانی که در متن یک روایت یا در دو روایت، به جنبه مقایسه ای آن توجه شده باشد، آن گونه که در رابطه میان ولایت معصومین با دیگر واجبات گذشت.

۳-۲. شدت تهدید نسبت به ترک واجب

شدت تهدید بر ترک یک واجب نسبت به واجب دیگر، راهی است برای کشف اهمیت یک تکلیف^{۳۴}. برای نمونه، عدم اقدام بر انجام حج بر شخص توانمند (مستطیع) برابر با کفر دانسته شده است «تَارِكُ الْحَجِّ وَهُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ»^{۳۵}. همچنین ترک عمدی و بدون دلیل فریضه حج، برابر با خروج از اسلام و یهودی یا مسیحی بودن، تصویر شده است «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحْجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ ... فَلَيْمَتْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا»^{۳۶}. این گونه توصیف ها، نشانگر اهمیت یک واجب و تقدم آن بر واجب دیگر، در فرض تراحم است. براین اساس، اگر شارع برای ترک دو عمل واجب، از ابزار تهدید به صورت ناهمگن استفاده کند، نشانگر آن است که هرچه انجام یک عمل از اهمیت بیشتری برخوردار باشد، درجه تهدید نسبت به ترک آن نیز بالاتر خواهد بود. برای نمونه، انجام یک واجب مانند نذر زیارت هر ساله سیدالشهداء در روز عرفه، در صورت تراحم با انجام حج واجب باشد، انجام حج واجب به واسطه شدت تهدید در ترک آن، مقدم می شود.^{۳۷}

^{۲۷} صدر، تعارض الأدلة لشرعية، ۱۳۹

^{۲۸} حر عاملی، وسائل الشیعة، ۲۷/۴

^{۲۹} صدر، موسوعة الشهيد السيد محمد باقر الصدر، ۳۱۸/۱۲.

^{۳۰} شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ۱۴۶۰/۵-۱۴۶۱

^{۳۱} آملی، مصباح الهدی، ۱۷/۱۲

^{۳۲} فیاض، تعالیق مبسوطه، ۳۳/۶

^{۳۳} آملی، مصباح الهدی، ۲۶۳/۱۲

^{۳۴} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۷/۷

^{۳۵} شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳۶۸/۴

^{۳۶} کلینی، اصول لکافی، ۲۶۸/۴

^{۳۷} صدر، تعارض الأدلة الشرعية، ۱۳۹

به سخن دیگر، اگر کیفر اخروی یا دنیوی بر انجام عملی از کیفر اخروی یا دنیوی بر عمل دیگر سخت‌تر باشد، نشان از اهمیت اولی بر دومی دارد. در مسئله تراحم میان وجوب انجام حج و وجوب عمل به نذر، برخی از فقها بر این باورند که عمل به مفاد نذر اهمیت بیشتری دارد، زیرا ترک حج فقط کیفر اخروی دارد، درحالی که ترک نذر، افزون بر کیفر اخروی، کیفر دنیوی نیز به دنبال داشته، شخص ملزم به پرداخت کفاره نیز هست. در نتیجه، عمل به نذر از اهمیت بیشتری نسبت به حج برخوردار است.^{۳۸} همچنین در تراحم میان وجوب ادب کردن فرزند و حرمت بدگویی (غیبت)، در صورتی که تأدیب جز با بدگویی از فرزند، ممکن نباشد، بنا به نظر برخی از فقها، مشروعیت بخشیدن به انجام غیبت، نادرست است، زیرا غیبت از جمله گناهانی است که در متون روایی برای انجام آن، کیفرهای اخروی سنگینی در نظر گرفته شده است.^{۳۹}

چنین نگاهی به مسئله اهمیت، موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا توصیف یک عمل واجب یا حرام به «اشدیت»، حکایت از «اشد» بودن از یک جهت خاص^{۴۰} و در مواردی همچون حج، مفهومی مبالغه‌آمیز دارد.^{۴۱} برای نمونه، «اشد بودن غیبت از زنا»^{۴۲}، به مفهوم تقدم ترک غیبت نسبت به انجام رابطه نامشروع نیست، فقط از این جهت است که آثار اخروی رابطه نامشروع با پشیمانی برطرف می‌شود، ولی وجود پشیمانی، برای پذیرش توبه از غیبت کافی نیست «لَا أَنَّ الرَّجُلَ يَزْنِي فَيَتُوبُ إِلَى اللَّهِ فَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَالْغِيْبَةُ لَا تُغْفَرُ حَتَّى يَغْفِرَهَا صَاحِبُهَا»^{۴۳}. نظیر چنین نگرشی درباره «اشد بودن قطع سر مرده نسبت به قطع سر انسان زنده»^{۴۴} نیز جاری است. زیرا این گزاره ناظر به لزوم احترام‌گزاری به بدن متوفا است، ولی در فرض تراحم، حفظ نفس انسان زنده تقدم بر جداسازی سر انسان مرده دارد.^{۴۵} همچنین، اشدیت رباخواری بر رابطه نامشروع با خویشاوندان (محارم)^{۴۶} و اشدیت دروغ نسبت به مصرف مشروبات الکلی (خمر)^{۴۷} در همین راستا قابل توجیه است.

افزون بر این، شدت کیفر بر یک عمل نیز همیشه نشانگر اهمیت آن عمل و قوی‌تری بودن ملاک آن عمل نزد شارع نیست؛ زیرا شدت کیفر، گاه برای جلوگیری از انجام عملی است که مردم به دلایلی، انگیزه بیشتر نسبت به انجام آن دارند؛ همچنان که می‌تواند به واسطه فراوانی انجام آن عمل در جامعه باشد، در نتیجه، بیان کیفر شدید برای اصلاح رفتار جامعه در انجام یک امر ناهنجار است. همچنین، عدم استفاده از مجازات مالی کفاره و بسندگی به کیفر اخروی، دلیل بر عدم اهمیت ترک آن عمل نیست؛ همچون تکرار شکار (صید) در مراسم حج که خداوند با وجود تأکید بر کیفر اخروی «وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»^{۴۸}، از ابزار کفاره در مقام توصیف مجازات آن استفاده نکرده است.^{۴۹}

^{۳۸} حسینی شاهرودی، کتاب الحج، ۱/۱۴۴

^{۳۹} قزوینی، ینابیع الاحکام، ۵/۲۸۰

^{۴۰} شهیدی، درس خارج اصول، ۲۸/اسفند ۹۶؛ مروی، درس خارج اصول، ۷/آبان ۱۴۰۲

^{۴۱} کاشانی، مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد، ۲۴۱

^{۴۲} شیخ طوسی، الامالی، ۵۳۷

^{۴۳} شیخ طوسی، الامالی، ۵۳۷

^{۴۴} کلینی، اصول الکافی، ۷/۳۴۸

^{۴۵} سیفی مازندرانی، مبانی فقه‌الفعال فی قواعد الفقهية الاساسية، ۱/۱۷۸

^{۴۶} شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۳/۲۷۴

^{۴۷} کلینی، اصول الکافی، ۲/۳۳۹

^{۴۸} مائده/۹۵

^{۴۹} فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة (کتاب الحج)، ۱/۱۷۴

۴-۲. توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی

در برخی از متون روایی گاه برای رفتارهای دینی واجب، ویژگی‌هایی برشمرده شده است که می‌توان با در نظر گرفتن آن‌ها، به اهمیت بیشتر یک واجب نسبت به واجبات دیگری که فاقد آن ویژگی‌ها هستند، پی برد. برای نمونه، از جمله «الصلاة لا تترك بحال»^{۵۰}، چنین به دست می‌آید که نماز دارای بدل‌های اضطراری متعددی است و در نتیجه، هیچگاه به صورت کامل ترک نمی‌شود؛ ولی واجبات دیگر، همیشه بدل یا بدل‌های اضطراری نداشته، در فرض تراحم با نماز، نمی‌توان به اطلاق یا عموم آن‌ها برای لزوم انجامشان استناد کرد و به همین جهت، قابل ترک هستند.^{۵۱}

این شاخصه از کارآمدی لازم برخوردار نیست، زیرا با چشم‌پوشی از این که وجود چنین دلیل لفظی (الصلاة لا تترك بحال) با تردید جدی روبرو است^{۵۲}؛ وجود چند جانشین (بدل) برای انجام یک واجب در وضعیت‌های مختلف، نشانگر اهمیت آن واجب نبوده، فقط از امکان دستیابی به مصلحت نهفته در انجام آن عمل به شکل‌های گوناگون حکایت دارد. افزون بر این که در یک استدلال وارونه، می‌توان ادعا کرد، نبود جانشین برای یک واجب از اهمیت آن حکایت دارد و نه وجود جانشین‌های مختلف برای آن، زیرا نشانگر آن است که عمل موردنظر از چنان اهمیتی برخوردار است که هیچ عمل دیگری نمی‌تواند جایگزین آن شود.^{۵۳}

۵-۲. مناسبت حکم با موضوع

منظور از اصطلاح «مناسبت حکم با موضوع» که از محقق نائینی به بعد، گسترش بیشتری پیدا کرده، آن است که احکام شرعی، بنا بر روش عرفی و خطوط ذهنی، مناسب و سازگار با موضوعی است که بر آن مترتب می‌شوند.^{۵۴} بنا به نظر برخی از عالمان اصول فقه، «مناسبت حکم و موضوع»، از جمله راه‌های کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر است.^{۵۵} این تناسب در واجباتی که عرف، ملاک آن‌ها را با اهمیت‌تر می‌داند، سبب ایجاد ظهور عرفی برای یک گزاره فقهی شده، اهمیت آن را نسبت به دیگر امور واجب در نظر شارع، نشان می‌دهد.^{۵۶}

برای نمونه، حفظ کیان اسلام نسبت به دیگر واجبات الهی از اهمیت بیشتری برخوردار است^{۵۷}، زیرا تا اصل اسلام باقی نباشد، عمل به دستورات اسلام، بی‌معناست.^{۵۸} همچنین حفظ نظام اسلامی نسبت به دیگر واجبات از اهمیت بالایی برخوردار بوده، در فرض تراحم با حرمت تعزیر متهم برای کشف جرم؛ حفظ نظام تقدم دارد^{۵۹}؛ همچنان که در فرض تراحم

^{۵۰} علوی گرگانی، المناظر الناظرة فی احکام العترة الطاهرة، ۳۷۹/۸

^{۵۱} صدر، بخوث فی علم الاصول، ۹۸/۷

^{۵۲} خمینی، کتاب الطهارة، ۲/۲۱۰ و ۳۶۱؛ محقق داماد، کتاب الصلاة، ۴۱۰/۳

^{۵۳} مروی، درس خارج اصول، ۹ آبان ۱۴۰۲

^{۵۴} سیفی مازندرانی، بدایع الاصول فی علم الاصول (مدخل)، ۱۵۸

^{۵۵} نائینی، فوائد الاصول، ۱/۳۳۵؛ مظفر، اصول الفقه، ۳/۲۱۹

^{۵۶} هاشمی شاهرودی، درسنامه اصول فقه، ۳۰۹/۶

^{۵۷} نائینی، فوائد الاصول، ۱/۳۳۵

^{۵۸} صدر، بخوث فی علم الاصول، ۹۸/۷

^{۵۹} منتظری، دراسات فی ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ۳۷۷/۲

و جوب حفظ نظام اسلامی با وجوب حفظ نفس خود، زمانی که شخص مسلمانی اسیر شده و می‌داند زیر شکنجه، اسرار مهم کشور را فاش خواهد کرد، حفظ نظام اسلامی مهم‌تر بوده، اقدام به خودکشی جایز است.^{۶۰} سرانجام، حفظ جان خود و دیگران از اهمیت بیشتری نسبت به تصرف نامشروع در اموال دیگران (غصب) برخوردار است، تصرف نامشروع در اموال دیگران برای حفظ جان خود یا دیگر افراد، جایز خواهد بود.^{۶۱}

در این روش، عرف مفاد دلیل اهم را تعمیم داده و شمول آن را در صورت وجود ملاک مهم نیز می‌پذیرد یا شمول دلیل مهم را محدود کرده و منحصر به جایی می‌داند که دلیل اهم وجود نداشته باشد.^{۶۲} برخی فقها استثنای بیمار از وجوب روزه در آیه «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا ... فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»^{۶۳} را مبتنی بر مناسبت حکم و موضوع دانسته‌اند؛ زیرا بنا بر فهم عرفی، کسی می‌تواند روزه بگیرد که سلامت داشته باشد، در نتیجه، حفظ نفس از اهمیت بیشتری برخوردار است.^{۶۴} بر این اساس، این روش در جایی که عرف قادر به تشخیص اهمیت ملاک یک حکم، نسبت به ملاک حکم دیگر نیست، کارایی ندارد. به همین خاطر، در تراحم میان قاعده نفی سبیل و قاعده نفی ضرر، نمی‌توان از این روش استفاده کرد.^{۶۵} زیرا عرف اهمیت یکی را نسبت به دیگری تشخیص نمی‌دهد. همچنین در تراحم وجوب نماز با حرمت غصب، از آن جهت که بنا به فهم عرفی، هر دو دلیل از عمومیت یکسانی برخوردار هستند، این روش قابل استفاده نیست.^{۶۶}

۶-۲. پُر تکراری یک واجب در متون دینی

پُر تکراری یک واجب (کثرت تنصیص) در متون دینی (نصوص قرآنی و روایی)، می‌تواند نشان از اهمیت آن واجب داشته باشد.^{۶۷} زیرا هرچه فراوانی (درصد احتمال وقوع) یک چیز بیشتر باشد، بنا به «حجیت حساب احتمالات»، شناخت حاصل از آن یقین‌آورتر است.^{۶۸} برای نمونه، با توجه به فراوانی بیشتر تعداد روایات مربوط به نماز نسبت به روایات مربوط به حج، در صورتی که با خواندن نماز شخص از پرواز جامانده و حج را از دست می‌دهد، خواندن نماز اولویت پیدا می‌کند. بنا به نظر شهید صدر، فراوانی روایات ناظر به یک حکم همیشه برآمده از اهمیت آن حکم نبوده، بلکه ناشی از عوامل دیگری، همچون: فراوانی پرسش روات درباره یک مسئله، نیازمندی تعداد زیادی از مردم به دانستن حکم یک مسئله (کثرت ابتلاء)، هم‌سویی با اهل سنت در فرض وجود تقیه و فراموش‌پذیری آن حکم می‌باشد. در نتیجه، اعمال واجبی که از فراوانی

^{۶۰} جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ۳۵۶/۱۷

^{۶۱} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷

^{۶۲} صدر، دروس فی علم الاصول، ۱۲۹/۲

^{۶۳} بقره/۱۸۴

^{۶۴} حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۴۲۱/۸

^{۶۵} اراکی، کتاب البیع، ۶۷/۲

^{۶۶} اراکی، کتاب البیع، ۶۷/۲

^{۶۷} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۸/۷

^{۶۸} صدر، الاسس المنطقية للاستقراء، ۱۶۷

کمتری در میان روایات برخوردار هستند نیز می‌توانند دارای اهمیت بیشتری باشند^{۶۹}. روشن به نظر می‌رسد که نادیده گرفتن این احتمالات برای اثبات اهمیت واجب پُر تکرار، امری مشکل و گاه نشدنی است^{۷۰}.

بدین ترتیب، در صورتی که بتوان احراز کرد فراوانی تکرار یک واجب در آیات و روایات، ناشی از اهمیت آن واجب بوده و کم تکرار بودن واجب دیگر نیز به جهت کم اهمیت بودن آن نزد شارع بوده است و نه دلیل دیگری؛ در مقام تزامن باید آن واجب پُر تکرار را بر واجب دیگر که در نصوص دینی از فراوانی کمتری برخوردار است، مقدم کرد. مشکل اصلی این روش برای کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر، نبود ابزار کافی برای اثبات این دو احراز است و به همین دلیل، استفاده از آن را ناممکن می‌کند.

جمع‌بندی: آن گونه که از مباحث پیش گفته به دست می‌آید، شهید صدر از میان شش شاخصه برای شناخت اهم از مهم، فقط استناد به «اطلاق دلیل» را از آن جهت ناکافی دانسته‌اند که وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی، مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است؛ در نتیجه، دلیل اطلاقی ندارد تا قابل تمسک باشد. اما به نظر نویسندگان، افزون بر «اطلاق دلیل»، سه شاخصه دیگر، یعنی «شدت تهدید نسبت به ترک واجب»، «توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون دینی» و «پُر تکراری یک واجب در متون دینی» هم از اعتبار کافی برخوردار نیستند؛ زیرا شدت تهدید، امری نسبی و مفهومی مبالغه آمیز دارد؛ فقط یک مورد برای توجه به ویژگی‌های یک عمل در متون روایی گزارش شده است و بر خلاف دیدگاه شهید صدر، کثرت تنصیص کارآمدی دائمی نداشته، همیشه ناشی از اهمیت یک واجب یا کم اهمیت بودن سایر واجبات نیست و از طرفی دیگر، قابل احراز نیست. از این رو، «بیان اهمیت در متون روایی» و «مناسبت حکم و موضوع»، تنها معیار درست برای شناخت اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر هستند؛ هر چند معیار «بیان اهمیت در متون روایی» آن گونه که در روایت زراره از امام باقر (ع) نسبت به ترتیب ولایت، نماز، زکات، حج و روزه، فراوانی کمی دارد. معیار «مناسبت حکم و موضوع» نیز در جایی قابل استفاده است که عرف بتواند اهمیت ملاک یک حکم را نسبت به دیگری، درک کند.

۳. بسندگی به احتمال اهمیت در انجام تکلیف

بر فرض که راه‌های پیش گفته نتوانند اهمیت یک واجب را نسبت به واجب دیگر اثبات کنند، آیا می‌توان به احتمال اهمیت یک تکلیف نسبت به تکلیف دیگر، بسنده کرد و انجام تکلیفی که احتمال اهمیت بیشتر در آن می‌رود را بر تکلیف دیگر، مقدم کرد؟

بنا به نظر بسیاری از عالمان اصول فقه، در مقام رفع تزامن، وجود احتمال اهمیت هم برای تقدیم یک تکلیف (محتمل الاهیة) کافی است^{۷۱}. برای اثبات این دیدگاه، دو گونه استدلال شده است:

^{۶۹} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۹/۷

^{۷۰} مروی، درس خارج فقه، ۱۴۰۲/۸/۹

^{۷۱} مظفر، اصول الفقه، ۲۲۰/۳؛ حکیم، مستمسک العروة الوثقی، ۱۵۳/۴؛ حسینی میلانی، تحقیق الاصول، ۵۰/۸

۱-۳. استناد به اطلاق واجب دارای احتمال اهمیت

بنا بر پذیرش تخییر عقلی در دو واجب با احتمال اهمیت برابر و پذیرش نظریه ترتب، در صورت علم به اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر، واجب غیر اهم اطلاق ندارد؛ یعنی وجوب واجب غیر مهم (مرجوح)، مشروط به انجام ندادن واجب اهم (راجع) است. اما در صورتی که احتمال اهمیت یک واجب وجود داشته باشد، یقین به از بین رفتن اطلاق این واجب نداریم؛ در نتیجه، به حکم اطلاق، بایستی همین واجب دارای احتمال اهمیت را انجام داد.^{۷۲}

شهید صدر چنین استدلالی را موجه نمی‌داند، زیرا همه تکالیف شرعی، به حکم عقل مقید به عدم اشتغال مکلف به ضد واجب مساوی یا به واجب اهم هستند. بنابراین، تکلیف دارای احتمال اهمیت هم از این جهت مقید بوده، اطلاق ندارد و نمی‌توان با احتمال مطلق بودن، آن را از وضعیت تقید لبی بیرون آورد، چرا که مستلزم تمسک به عام در شبهات مصداقیه است که اصولیان بر عدم اعتبار آن اتفاق نظر دارند.^{۷۳}

با این وجود، همچنان می‌توان از نظریه مقدم بودن تکلیف دارای احتمال اهمیت، نسبت به دیگر تکالیف شرعی دفاع کرد، زیرا مطلق بودن تکلیف نسبت به اهمیت (نادیده‌انگاری اهمیت تکلیف) با وجود تکلیف برابر در اهمیت یا مهم‌تر، مستلزم طلب ضدین یا مخالفت با غرض آمر در ترک واجب مهم‌تر است که هر دو نامعقول می‌باشند. اما از آن‌جا که هدف از تقیید تکالیف شرعی به نبود تکلیف مهم‌تر مزاحم، عمل به احتیاط در دورکردن مکلف از تکلیفی است که احتمال مرجوح بودن آن وجود دارد، اطلاق دلیلی که احتمال اهمیت در آن داده می‌شود، همچنان قابلیت استناد خود را حفظ کرده، در نتیجه، عمل به تکلیف دارای احتمال اهمیت، واجب است، هر چند تکلیف مزاحمی نیز وجود داشته باشد.

به دیگر سخن، به هنگام تراحم دو حکم شرعی، از نظر علم به اهمیت یکی از آن‌ها، سه وضعیت قابل پیش‌بینی است: (۱) علم به اهمیت یک حکم نسبت به حکم دیگر، (۲) علم به تساوی دو حکم از نظر اهمیت، (۳) عدم علم نسبت به اهمیت یا تساوی یک حکم. در وضعیت اول و دوم، تکلیف به انجام یک عمل، مقید به عدم انجام تکلیف مهم‌تر یا تکلیف مساوی است، چرا که در غیر این صورت، مستلزم ترجیح بدون مرجح یا طلب ضدین است. اما در وضعیت سوم که علم به اهمیت یا تساوی دو تکلیف مزاحم وجود ندارد، به اطلاق دلیل می‌توان استناد کرد، زیرا هدف از تقیید در وضعیت علم به اهمیت، آن است که مکلف تکلیف غیر مهم (مرجوح) را انجام ندهد؛ ولی در وضعیتی که احتمال اهمیت می‌رود، دلیلی برای دست برداشتن از اطلاق حکم وجود ندارد^{۷۴}؛ زیرا برای شارع حفظ اهمیت احتمالی همچون اهمیت قطعی، امری ضروری است.^{۷۵}

۳-۲. استناد به قاعده اشتغال در مقام امتثال

از آن‌جا که مکلف به هنگام تراحم دو دلیل شرعی، قدرت بر انجام هر دو تکلیف را ندارد بایستی یک تکلیف را به خواست خود انتخاب (تخییر) و انجام دهد یا فقط مجاز به انجام یک عمل است (تعیین). بنابراین، مورد بحث مصداقی از مسئله دوران بین تعیین و تخییر در مقام امتثال است که عالمان اصول فقه، قاعده اشتغال را در آن جاری می‌دانند. حال اگر مکلف تکلیف با احتمال اهمیت را انجام بدهد، یقین پیدا می‌کند که به وظیفه‌اش عمل کرده است؛ اما اگر تکلیف غیر مهم را انجام

^{۷۲} خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۲۷۴/۳

^{۷۳} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۹۱/۷

^{۷۴} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷/۹۲

^{۷۵} هاشمی شاهرودی، درسنامه اصول فقه، ۲۸۵/۶

دهد، یقین به انجام وظیفه خود ندارد و تردیدی نیست که امتثال قطعی مقدم بر امتثال احتمالی است؛ بر مکلف واجب است تکلیفی را که احتمال اهمیت آن می‌رود، انجام دهد.^{۷۶}

مهم‌ترین نقد بر این استدلال آن است که در دوران میان تعیین و تخییر، با جاری دانستن اصل عملی برائت، بایستی قائل به تخییر شد.^{۷۷} در نتیجه، با جریان برائت در وجوب عمل به تکلیف دارای احتمال اهمیت، مکلف مجاز است تکلیف غیرمهم را نیز انجام دهد. اما این نقد وارد نیست، زیرا در دوران میان تعیین و تخییر، سه حالت قابل تصور است که فقط در یک مورد آن برائت جاری می‌شود و در دو مورد دیگر، همچنان اصل احتیاط حاکم است: (۱) دوران امر میان تعیین و تخییر در مقام حجیت حکم. در این فرض، برائت جاری نمی‌شود، مانند شک در حجیت فتوای فقیه اعلم به نحو تعیینی یا تخییری است که بر مکلف واجب است به فتوای اعلم مراجعه کند؛ (۲) دوران امر میان تعیین و تخییر در مقام امتثال. در این فرض نیز برائت جاری نشده، مکلف ملزم به رعایت احتیاط است، مانند شک گیرنده امانت در این که مال به امانت گرفته شده را در هر جایی می‌تواند نگهداری کند یا لازم است آن را در محل مناسب مانند صندوق نگهداری کند. در چنین حالتی، تعیین مقدم است، زیرا اشتغال یقینی، نیازمند برائت یقینی است؛ (۳) دوران امر میان تعیین و تخییر در مقام جعل. در این فرض برائت جاری می‌شود، مانند شک در وجوب تعیینی یا تخییری نماز جمعه که با جریان برائت، نماز جمعه واجب تخییری به حساب آمده، مکلف می‌تواند بجای آن، نماز ظهر نیز بخواند.^{۷۸}

بدین ترتیب، در واجبی که احتمال اهمیت دارد، از گونه دوران میان تعیین و تخییر است که تعیین مقدم می‌شود و ادعای جریان برائت از تعیین در فرض تراحم، ناشی از همسان‌انگاری مقام جعل و مقام امتثال است؛ حال آن‌که برائت در شک در مقام جعل تکلیف جاری است، ولی در شک در مقام امتثال، جانب تعیین مقدم است.^{۷۹} در برابر، شهید صدر بر این باور است که همچنان اصل برائت جاری است، در نتیجه، مکلف در مقام امتثال هم برائت جاری کرده، مخیر است؛ زیرا شک در سعه و ضیق قید موجود در تکلیف دارای احتمال اهمیت، به شک در تکلیف زائد منتهی می‌شود.^{۸۰}

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر نشان می‌دهد:

۱. هرچند در تقدیم اهم بر مهم، تردیدی وجود ندارد، اما در چرایی آن، دلایل گوناگونی بیان شده است. شهید صدر، شش روش را برای کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر بیان کرده‌اند که برخی از آن‌ها از اعتبار کافی برخوردار نیستند.
۲. هرگاه یک دلیل شرعی، گزاره‌ای لفظی باشد و دلیل دیگر، غیر لفظی (لّبی)، اطلاق دلیل لفظی نشان از اهمیت آن دارد. اما بنا بر نظر شهید صدر، چون هر دلیل شرعی مقید به قید عقلی است و در نتیجه وجوب عمل به مفاد هر دلیل شرعی، مقید به عدم اشتغال به کار دیگری (ضد) است، بنابراین، تمسک به اطلاق دلیل برای اثبات اهمیت آن، استناد به دلیل عام در شبهه مصداقی است.

^{۷۶} خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۳/۲۶۶

^{۷۷} واعظی و دیگران، «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، ۱۹۷

^{۷۸} خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۳/۲۷۵

^{۷۹} خوئی، مصباح الاصول، ۲/۴۵۷

^{۸۰} صدر، بحوث فی علم الاصول، ۷/۹۱

۳. تصریح به اهمیت یک واجب نسبت به واجب یا واجبات دیگر، یکی از راه‌های کشف مهم‌تر بودن آن واجب است؛ اما از ظرفیت شمول‌پذیری اندکی برخوردار است؛ زیرا فراوانی روایاتی که در مقام مقایسه اهمیت واجبات هستند، بسیار اندک است.

۴. شدت تهدید بر ترک یک واجب نسبت به واجب دیگر یا شدت کیفر بر یک عمل، نمی‌تواند راهی برای کشف اهمیت یک تکلیف باشد، زیرا توصیف یک عمل واجب یا حرام به «اشدیت»، حکایت از «اشد» بودن از یک جهت خاص و در مواردی، مفهومی مبالغه‌آمیز داشته، فراگیر نسبت به همه موقعیت‌ها نیست.

۵. هرچند در برخی از متون روایی برای رفتارهای دینی واجب، ویژگی‌هایی برشمرده شده است که می‌توان با در نظر گرفتن آن‌ها، به اهمیت بیشتر یک واجب نسبت به واجب دیگر که فاقد آن ویژگی‌ها هستند، پی برد، اما این شاخصه محدود به یک نمونه (الصلاة لا تترك بحال) است که با چشم‌پوشی از نقدهای محتوایی، اعتبار آن قابل اثبات نیست.

۶. مناسبت حکم و موضوع از جمله راه‌های کشف اهمیت یک واجب نسبت به واجب دیگر است. استفاده از این روش، تنها در واجباتی که عرف، ملاک آن را اهم از دیگری می‌داند، کاربرد داشته، هنگامی که عرف قادر به تشخیص اهمیت یک ملاک نباشد، کارآمد نیست.

۷. پرتکراری یک واجب در آیات و روایات، می‌تواند نشان از اهمیت آن واجب داشته باشد. اما تنها در صورتی این روش قابل استناد است که احراز شود کثرت تنصیص، ناشی از اهمیت آن عمل بوده، همچنین احراز شود که کم‌تکرار بودن واجب مزاحم، ناشی از کم‌اهمیت بودن آن بوده است. اثبات این دو شرط به واسطه نبود ابزار مناسب، ممکن به نظر نمی‌رسد.

۸. شهید صدر همچون بسیاری از عالمان اصول فقه، احتمال وجود اهمیت در یک واجب را برای تقدم آن در فرض تراحم کافی می‌داند.

۹. تلاش شهید صدر برای ارائه راهکار عملی در تشخیص اهم از مهم، امری ستودنی و گامی به جلو در کارآمدسازی مباحث اصول فقهی نسبت به حل مسائل فقهی است؛ اما محدودیت‌های نظری و عملی هریک از این ابزارهای ششگانه، سبب شده است که در تشخیص اهم از مهم، همچنان به دنبال راهکارهای مناسب‌تری، همچون استفاده از دستاوردهای علوم انسانی و تجربی در کشف اهمیت متعلق احکام شرعی، باشیم.

منابع:

- آملی، محمدتقی. مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی. قم، بی.نا. چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- ابن سهلان ساوی، عمر بن سهلان. البصائر النصيرية فی علم المنطق. تحقیق حسن غفارپور مراغی. تهران، شمس تبریزی. چاپ اول، ۱۳۸۳.
- اراکي، محمدعلی. کتاب البيع. قم، اسماعیلیان. چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- امین، سید علیرضا، اشکان نعیمی. «بازخوانی مرجحات در فرض تراحم میان احکام شرعی»، فقه و حقوق نوین. دوره ۳، شماره ۹، تیر ۱۴۰۱، صفحات ۱۲۹ تا ۱۴۸.
- بجنوردی، حسن. منتهی الأصول. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). مؤسسه چاپ و نشر عروج. چاپ اول، ۱۳۷۹.
- تبریزی، جواد. تنقیح مبانی العروة. قم، دار الصدیقة الشهيدة (سلام الله علیها). چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- جمعی از پژوهشگران. موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام. قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام). چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. تصحیح مؤسسه آل البيت (ع). قم، مؤسسه آل البيت (ع). چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شاهرودی، سید محمود. کتاب الحج. قم، مؤسسه انصاریان لطباعة و النشر. چاپ اول، بی.تا.
- حسینی میلانی، علی. تحقیق الاصول. قم، مرکز الحقائق الاسلامیه. چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- حکیم، سید محسن. مستمسک العروة الوثقی. قم، دارالتفسیر. چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- حکیم، محمدتقی. الاصول العامة للفقه المقارن. تحقیق وفی شأنوه. تهران، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية. المعاونة الثقافية. چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
- خمینی، سید روح الله موسوی. کتاب الطهارة. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. موسوعة الامام الخوئی. قم، مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئی. چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم. محاضرات فی اصول الفقه. تحقیق محمد اسحاق فیاض. قم، انصاریان. چاپ سوم، ۱۴۱۰ق.
- خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الأصول. تحقیق محمد سرور واعظ الحسینی. قم، مكتبة الداوري. چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- سبحانی، جعفر. ارشاد العقول الی مباحث الاصول. تحقیق محمد حسین حاج عاملی. قم، مؤسسه امام صادق (ع). چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی. مهذب الاحکام فی بیان الحلال و الحرام. قم، السيد عبدالاعلی سبزواری. چاپ چهارم، ۱۴۱۳ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. مبانی فقه الفعال فی قواعد الفقهية الاساسية. قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- سیفی مازندرانی، علی اکبر. بدایع الاصول فی علم الاصول (مدخل). قم، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسه النشر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۳۱ق.
- شبیری زنجانی، سید موسی. کتاب نکاح. قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز. چاپ اول، بی.تا.
- شریعتی، روح الله. قواعد فقه سیاسی. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ دوم، ۱۳۹۳ش.
- شهیدی، محمدتقی. درس خارج اصول فقه. ۱۳۹۶. (دسترسی در ۱۴۰۳/۱۱/۱۶).

شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. من لا یحضره الفقیه. تصحیح علی اکبر غفاری. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. تهذیب الأحکام. تصحیح حسن خراسان و دیگران. تهران، دار الکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

شیخ طوسی، محمد بن حسن. الأمالی. تصحیح مؤسسة البعثة. اول، قم، دار الثقافة. چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
صابری مجد، احمد، سید احمد میرحسینی، محمدحسین یارمحمدی. «بازشنا سی مرجحات تراحم با تأکید بر دیدگاه اصولی محقق نائینی»، پژوهش های اصولی. دوره ۹، شماره ۳۳، اسفند ۱۴۰۱، صفحات ۱۳۳ تا ۱۵۸.
صدر، سید محمدباقر. تعارض الأدلة الشرعية. تحقیق سید محمود هاشمی شاهرودی. نجف، المكتبة الإسلامية الكبرى. چاپ دوم، ۱۳۹۶ق.

صدر، سید محمدباقر. الاسس المنطقية الاستقراء. قم، المجمع العلمی للشهد صدر. چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
صدر، سید محمدباقر. بحوث فی علم الأصول. مقرر: سید محمود هاشمی شاهرودی. قم، مؤسسه دائرة معارف الفقه الاسلامی. چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

صدر، سید محمدباقر. دروس فی علم الأصول. قم، مجمع الفکر الإسلامی. چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
صدر، سید محمدباقر. موسوعة الشهيد السيد محمدباقر الصدر. قم، پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر - دارالصدر. چاپ دوم، ۱۴۳۴ق.

علوی گرگانی، سید محمدعلی. المناظر الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم، فقیه اهل بیت. چاپ اول، ۱۳۹۵ش.
فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة (کتاب الحج). بیروت، دارالتعارف للمطبوعات. ۱۴۱۸ق.
فیاض، محمداسحاق. تعالیک مبسوطه. قم، محلاتی. چاپ اول، بی تا.

قزوینی، علی بن اسماعیل. ینابیع الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام. تحقیق عبدالرحیم جزمی قزوینی. قم، جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

کاشانی، حبیب الله بن علی مدد. مستقصی مدارک القواعد و منتهی ضوابط الفوائد. قم، المطبعة العلمية. چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

کلینی، محمد بن یعقوب. اصول الکافی. تصحیح علی اکبر غفاری و جواد آخوندی. تهران، دارالکتب الإسلامية. چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. بیروت، دار احیاء تراث العربی. چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
مروی، جواد. درس خارج اصول فقه. ۱۴۰۲. (دسترس در ۱۶/۱۱/۱۴۰۳).

محقق داماد، سید محمد. کتاب الصلاة. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.

مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
منتظری، حسینعلی. دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم، المركز العالمی للدراسات الإسلامية. چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.

نائینی، میرزا محمدحسین. فوائد الاصول. تحقیق محمدعلی کاظمی خراسانی. قم، مؤسسة النشر الإسلامی. چاپ اول، ۱۳۷۶.

نظری توکلی، سعید، زهرا زارع منشادی. «کار بست اصل تراحم در حل مسئله تعارض منافع بیماران در تخصیص منابع پزشکی»، پژوهش‌های فقه پزشکی. دوره ۱۳، شماره ۴۳، تیر ۱۴۰۰، صفحات ۱ تا ۱۵.

هاشمی شاهرودی، سید محمود.. درسنامه اصول فقه. تحقیق جمعی از طلاب معظم له. قم، بنیاد فقه و معارف اهل بیت (ع). چاپ اول، ۱۴۳۳ق.

هلال، هیشم. معجم مصطلح الأصول. بیروت، دار الجیل. چاپ اول، ۱۴۲۴ق

واعظی، میرزا محمد، سید محمدتقی قبولی درافشان، محمدتقی فخلعی. «وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم»، فقه و اصول. دوره ۵۴، ش ۱۲۹، شهریور ۱۴۰۱، صفحات ۱۹۱ تا ۲۰۹.

References

- Ameli, Mohammad Taqi. Misbah al-Huda in the Commentary of al-'Urwat al-Wuthqa. Qom, [publisher not specified]. First edition, 1384 AH.
- Ibn Sahlān Sāwī, Omar ibn Sahlān. Al-Basā'ir al-Naṣīriyya in the Science of Logic. Edited by Hasan Ghaffarpour Maraghi. Tehran, Shams Tabrizi. First edition, 1383 AH.
- Araki, Mohammad Ali. The Book of Transactions (al-Bay'). Qom, Ismailians. First edition, 1415 AH.
- Amini, Seyyed Ali Reza, and Ashkan Naeimi. "Revisiting the Preferences in the Hypothesis of Conflict Among Religious Laws," Fiqh and New Rights. Vol. 3, No. 9, Tir 1401 AH, pp. 129–148.
- Bejnurdi, Hassan. Muntahā al-Uṣūl. Tehran, Institute for the Organization and Publication of Imam Khomeini's (ra) Works. Publication Institute of 'Urooj. First edition, 1379 AH.
- Tabrizi, Javad. Tanqih Mabonī al-'Urwah. Qom, Dar al-Siddiqah al-Shahidah (peace be upon her). First edition, 1431 AH.
- A Group of Researchers. Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the Doctrine of Ahl al-Bayt (peace be upon them). Qom, Institute of Islamic Jurisprudence According to the Ahl al-Bayt (peace be upon them). First edition, 1423 AH.
- Harāmi, Muhammad ibn Hasan. Wasā'il al-Shi'a. Edited by the Institute of Ahl al-Bayt (peace be upon them). Qom, Institute of Ahl al-Bayt (peace be upon them). First edition, 1409 AH.
- Hosseini Shahroodi, Seyyed Mahmoud. The Book of Hajj. Qom, Ansarian Institute for Printing and Publishing. First edition, [date not specified].
- Hosseini Milani, Ali. Tahqīq al-Uṣūl. Qom, Center for Islamic Truth. Second edition, 1428 AH.
- Hakim, Seyyed Mohsen. Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqa. Qom, Dar al-Tafsir. First edition, 1416 AH.

Hakim, Mohammad Taqi. The General Principles of Comparative Jurisprudence (al-Uṣūl al-'Amma lil-Fiqh al-Muqāran). Edited by Vafi Shenavah. Tehran, World Assembly for Proximity Between Islamic Sects. Cultural Affairs Department. First edition, 1431 AH.

Khomeini, Seyyed Ruhollah Musavi. The Book of Purity (al-Tahārah). Tehran, Institute for the Organization and Publication of Imam Khomeini's (ra) Works. First edition, 1421 AH.

Khoei, Seyyed Abul-Qasim. Encyclopedia of Imam Khoei. Qom, Institute for the Revitalization of Imam Khoei's Works. First edition, 1418 AH.

Khoei, Seyyed Abul-Qasim. Lectures in Jurisprudential Principles (Mahādir Fi Uṣūl al-Fiqh). Edited by Mohammad Is'haq Fayyaz. Qom, Ansarian. Third edition, 1410 AH.

Khoei, Seyyed Abul-Qasim. Misbah al-Uṣūl. Edited by Mohammad Sawr Wa'ez al-Hosseini. Qom, Dawari Library. First edition, 1422 AH.

Sabzavari, Seyyed Abd al-Ali. Muhtaq al-Ahkām in Clarifying the Permissible and Forbidden. Qom, Seyyed Abd al-Ali Sabzavari. Fourth edition, 1413 AH.

Seyfi Mazandarani, Ali Akbar. Principles of Effective Jurisprudence in Basic Jurisprudential Rules. Qom, Society of Teachers of the Qom Seminary. Office for Islamic Publications. First edition, 1425 AH.

Seyfi Mazandarani, Ali Akbar. Bada'i' al-Uṣūl in the Science of Jurisprudence (Introduction). Qom, Society of Teachers in the Scientific Seminary of Qom. Islamic Publishing Institute. Second edition, 1431 AH.

Shabiri Zanjani, Seyyed Musa. The Book of Marriage (al-Nikāh). Qom, Research Institute Ray Pordaz. First edition, [date not specified].

Shariati, Ruhollah. Principles of Political Jurisprudence (Qavā'id Fiqh Siyasi). Qom, Research Institute of Islamic Science and Culture. Second edition, 1393 SH.

Shahidi, Mohammad Taqi. Lessons in Advanced Jurisprudential Principles. 1396 SH. Available at: (Accessed on 29/8/1403 AH).

Sheikh Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babavieh. Man Lā Yahḍuru al-Faqīh. Edited by Ali Akbar Ghafari. Qom, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary. Second edition, 1413 AH.

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan. Tahdhīb al-Ahkām. Edited by Hasan Khorasani and others. Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah. Fourth edition, 1407 AH.

Sheikh Tusi, Muhammad ibn Hasan. Al-Amālī. Edited by the B'athah Institute. First edition, Qom, Dar al-Thaqafah. First edition, 1414 AH.

Saberi Majd, Ahmad, Seyyed Ahmad Mir Hosseini, and Mohammad Hossein Yarmohammadi.

"Recognition of Preferences in Conflict with Emphasis on the Principles-Based View of Muddith Naini." *Usuli Research*. Vol. 9, No. 33, Esfand 1401 AH, pp. 133-158.

Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. *Ta'arudh al-Adillah al-Shar'iyah*. Edited by Seyyed Mahmoud Hashemi Shahroodi. Najaf, Al-Maktabah al-Islamiyyah al-Kubra. Second edition, 1396 AH.

Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. *The Logical Foundations of Induction (al-Asās al-Mantiqiyah al-Istiqrā')*. Qom, Scientific Association of Martyr Sadr. First edition, 1410 AH.

Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. *Researches in the Science of Principles (Buḥūth fī 'Ilm al-'Uṣūl)*. Instructor: Seyyed Mahmoud Hashemi Shahroodi. Qom, Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence. Third edition, 1417 AH.

Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. *Lessons in the Science of Principles (Duroos fī 'Ilm al-'Uṣūl)*. Qom, Islamic Thought Assembly. Second edition, 1419 AH.

Sadr, Seyyed Muhammad Baqir. *Encyclopedia of Martyr Seyyed Muhammad Baqir Sadr*. Qom, Specialized Scientific Research Institute of Martyr Sadr - Dar al-Sadr. Second edition, 1434 AH.

Alavi Gorgani, Seyyed Mohammad Ali. *Al-Munāẓirah al-Nāẓirah fī Aḥkām al-'Itrat al-Ṭāhirah*. Qom, Faqih Ahl al-Bayt. First edition, 1395 SH.

Fadhel Lankarani, Mohammad. *Tafṣīl al-Sharī'ah (The Book of Hajj)*. Beirut, Dar al-Tarāf lil-Maṭbū'āt. 1418 AH.

Fayyad, Mohammad Is'haq. *Talāyiq Mabsūṭah*. Qom, Maḥallāti. First edition, [date not specified].

Qazwini, Ali ibn Isma'il. *Yanābi' al-Aḥkām fī Ma'rifat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Edited by Abd al-Rahim Jazmei Qazwini. Qom, Society of Teachers in the Qom Seminary, Islamic Publishing Institute. First edition, 1424 AH.

Kashani, Habibullah ibn Ali Madad. *Mustaqṣā al-Adhillah wa Muntahā Ḍawābiṭ al-Fawā'id*. Qom, Science Publishing House. First edition, 1404 AH.

Kulaini, Muhammad ibn Ya'qub. *Al-Uṣūl al-Kāfī*. Edited by Ali Akbar Ghafari and Javad Akhoundi. Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah. Fourth edition, 1407 AH.

Majlisi, Muhammad Baqir. *Biḥār al-Anwār*. Beirut, Dar Aḥyā' al-Turāth al-'Arabī. Second edition, 1403 AH.

Marvi, Javad. Advanced Lessons in Jurisprudential Principles. 1402 SH. Available at (Accessed on 16/11/1403 AH).

Mohaghegh Damad, Seyyed Muhammad. *The Book of Prayer (Kitāb al-Ṣalāh)*. Qom, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary. Second edition, 1416 AH.

Muzaḥḥarī, Muhammad Reza. Principles of Jurisprudence (Uṣūl al-Fiqh). Qom, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary. Fifth edition, 1388 SH.

Montazeri, Hossein Ali. Studies in the Governance of the Jurist (Wilāyah al-Faqīh) and Islamic State Jurisprudence (Fiqh al-Dawlah al-Islamiyyah). Qom, Global Center for Islamic Studies. Second edition, 1402 AH.

Naini, Mirza Muhammad Husayn. Fawā'id al-Uṣūl. Edited by Muhammad Ali Kazemi Khorasani. Qom, Islamic Publishing Institute. First edition, 1376 AH.

Nazari Tavakoli, Saeed, and Zahra Zare' Maneshadi. "Applying the Principle of Conflict in Resolving the Issue of Conflicting Interests of Patients in Allocating Medical Resources," Researches in Medical Jurisprudence. Vol. 13, No. 43, Tir 1400 AH, pp. 1-15.

Hashemi Shahroodi, Seyyed Mahmoud. Jurisprudential Principles Coursebook (Darsnāmah Uṣūl al-Fiqh). Edited by a Group of His Students. Qom, Foundation for Jurisprudence and Teachings of Ahl al-Bayt (peace be upon them). First edition, 1433 AH.

Hilal, Haytham. Dictionary of Jurisprudential Terms (Mu'jam Muṣṭalaḥ al-Uṣūl). Beirut, Dar al-Jil. First edition, 1424 AH.

Va'izi, Mirza Muhammad, Seyyed Muhammad Taqi Qobuli Derafshan, and Muhammad Taqi Fakhlaei. "Inheritance of Priorities Derived from Legal Texts in Determining the More Important," Fiqh and Usul. Vol. 54, Issue 129, Shahrivar 1401 AH, pp. 191-209.